

## سلام کودکانه

### یک نکته خوب

داشتیم مسواک می‌زدیم که بابا دید لیوان را آب کردم و بعد شیر آب را بستم تا موقع مسواک زدن آب اسراف نشود. بابا لبخندی زد و گفت: «آفرین به دختر نازم» من هم لبخند زدم. بابا می‌خواست مسواک بزند. بابا هم یک لیوان را آب کرد و مشغول مسواک زدن شد.

ارسال نقاشی، قصه، خاطره، عکس و...

۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶ ۲۰۰۰۹۹۹

تصویر سازی ها: سعید مرادی



## دنیای حیوانات

### عقاب؛ سلطان پرندگان

عقاب‌ها پرندگان بزرگی هستند؛ از انواع مختلف عقاب‌ها، ۱۱ نوع آن‌ها در ایران زندگی می‌کنند. از نوک منقار تا انتهای پایشان بین ۷۶ تا ۸۹ سانتی‌متر است. آن‌ها بین سه تا شش کیلو وزن دارند و طول بال‌هایشان به دو متر می‌رسد. سر عقاب بزرگ و پوشیده از پر است. رنگ بدن بیشتر آن‌ها سیاه یا قهوه‌ای است. دو چشم درشت دارند که هر کدام از آن‌ها در یک طرف سر عقاب قرار دارد. آن‌ها منقار و چنگال‌های تیز و قوی دارند.

آشپانه عقاب‌ها بیشتر روی بلندی، بالای درختان بلند یا در شکاف کوه‌ها و صخره‌هاست. جوجه عقاب‌ها چهار سال بعد از تولدشان به سن بلوغ می‌رسند و پر و بال کامل در می‌آورند.

عقاب پرنده‌ای مقاوم است و تا چند روز می‌تواند گرسنگی را تحمل و ساعت‌های زیاد و مسیرهای طولانی را به آسانی پرواز کند. قدرت بینایی عقاب چند برابر انسان است و می‌تواند یک خرگوش را از فاصله ۳ کیلومتری ببیند. عقاب‌ها تا ۷۰ سال هم می‌توانند زندگی کنند. این پرنده در داستان‌ها نشانه قدرت و نیرومندی است.

## شعر

### دوست گل‌ها

رفتم کنار گل‌ها  
تا این که گل ببینم  
زنبور زرد ترسید  
از این که گل بچینم

زنبور زرد چرخید  
بالای بینی من  
گفتم نترس با گل  
من دوستم، نه دشمن

او با خیال راحت  
سرگرم شهد گل شد  
شادم که بینی من  
نه سوخت، نه تپل شد

شاعر: عفت زینلی



## شهرقصه

### جوجه عقاب تنها

جوجه عقاب تازه پرواز کردن را یاد گرفته بود. یک روز که از تنهایی خسته شده بود، پر زد و در آسمان پرواز کرد. از آن بالا یک جوجه کبوتر دید. پایین آمد و گفت: «سلام کبوتر کوچولو، تو چقدر کوچولو و بامزه‌ای» جوجه کبوتر نگاهی به عقاب کرد ترسید و عقب رفت، گفت: «تو می‌خواهی منو بخوری؟» عقاب گفت: «نه. بیا با هم دوست باشیم.» جوجه کبوتر که از ترس نوکش می‌لرزید، گفت: «نه من با تو دوست نمی‌شم، از این جا برو.» جوجه عقاب غصه خورد و دوباره در آسمان پرواز کرد.

از آن بالا چشمش به یک جوجه تیغی افتاد. سریع به سمتش پرواز کرد، کنارش نشست. جوجه تیغی تا عقاب را دید دور خودش چرخید، او حالا یک توپ تیغی شده بود، عقاب بالش را به توپ تیغی زد، تیغی در بالش فرو رفت، عقاب ترسید و عقب رفت. جوجه تیغی



یواشکی نگاهی به جوجه عقاب کرد و گفت: «نترس اگر من را اذیت نکنی، من هم به تو کاری ندارم». اما جوجه عقاب که بالش درد گرفته بود ترسید و به طرف لانه‌اش پرواز کرد. در بین راه یک جوجه باز (نوعی پرنده) دید که تنها نشسته و غمگین بود. فهمید که جوجه باز هم تنهاست و دنبال دوست می‌گردد. عقاب و باز با هم دوست شدند. عقاب خیلی خوشحال شد که یک دوست خوب پیدا کرده است. هوا که داشت کم‌کم تاریک می‌شد، جوجه عقاب تصمیم گرفت به خانه برگردد و تمام ماجراهای آن روز را برای مادرش تعریف کند.

راستی دوستان خوبم این داستان شما را به یاد چه ضرب‌المثلی انداخت؟ خوب فکر کنید اسم دو تا از شخصیت‌های این داستان هم در ضرب‌المثل آمده است

نویسنده: مهدیه حاجی زاده

## شما فرستادید

### خرسی کتاب می‌خونه

۱ خرسی کتاب می‌خونه  
خیلی چیزا می‌دونه

۲ کتاب اون قشنگه  
در مورد پلنگه

۳ یه پلنگ ناز و شاد  
توی بیشه‌ها، آزاد

شعر ارسالی از دوست خوب «فرره»  
هلیا شیرمحمدی ۱۳ساله

۴ با مامان و باباباش  
با آجی و داداش

۵ شکار می‌کنن هر روز  
می‌رن کوه و لب رود

۶ چه کتاب قشنگی  
خرسی چقدر زرنگی



## سرگرمی و رنگ آمیزی

### کلمه سازی

دوستان خوبم به تصاویر نگاه کنید و نام هر تصویر را در کنارش بنویسید. در آخر با حروف اول همه تصاویر یک کلمه بسازید و تصاویر را با سلیقه خودتان رنگ کنید.



## چی لازم داریم؟

سرشاخه، چسب، قیچی، مقوا، دانه‌های اسپند یا هسته آلبالو، مازیک، کاغذ رنگی و دستمال کاغذی یا پنبه

## هنرمند کوچولو

### تابلوی ۴ فصل

## چطوری درست کنیم؟

بعضی درخت‌ها در هر فصلی یک رنگ لباس می‌پوشند. دوست دارید با یک کاردستی این تغییر رنگ و تغییر لباس درخت را نشان دهید؟

برای این کار ابتدا، شاخه‌های خشک را به شکل درخت روی مقوا بچسبانید. دستمال کاغذی‌های رنگی را مچاله کنید، با این کار شما شکوفه‌های بهاری درست کرده‌اید. برای تابستان دانه اسپند یا هسته آلبالو را رنگ

